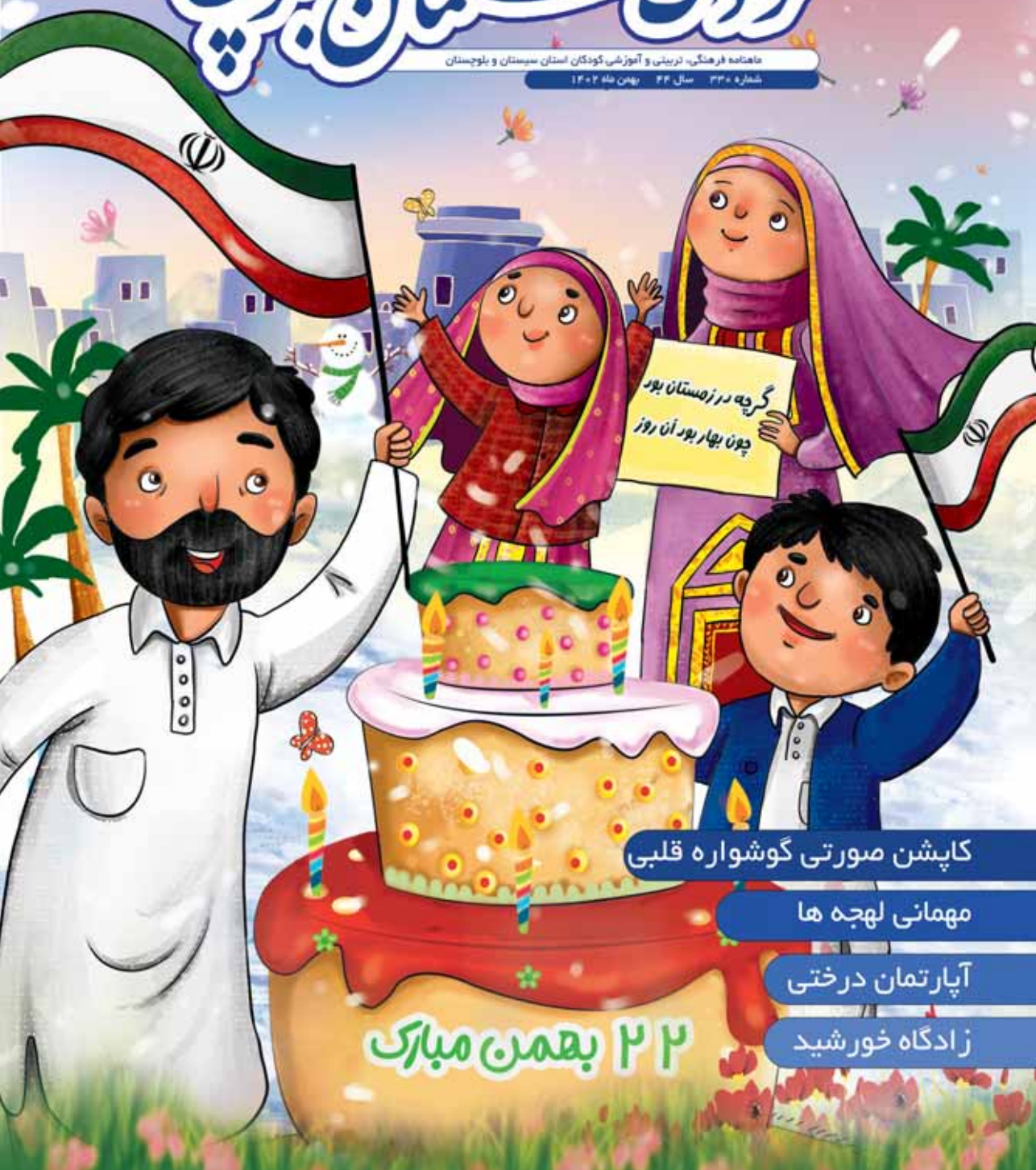


# کودکستان پریچ

ماهنامه فرهنگی، تربیتی و آموزشی کودکان استان سیستان و بلوچستان

شماره ۳۳۰ سال ۴۴ بهمن ۱۴۰۲



کاپشن صورتی گوشواره قلبی

مهمانی لهجه ها

آپارتمان درختی

زادگاه خورشید

۲۲ بهمن مبارک



سربازان حقیقی انقلاب، شما هستید  
و انقلاب چشم انتظار شماست.



ماهنامه فرهنگی، تربیتی و آموزشی  
کودکان استان سیستان و بلوچستان

## فهرست

- |    |                 |    |                |
|----|-----------------|----|----------------|
| ۴  | حرف های خودمانی | ۱۸ | کاپشن صورتی    |
| ۵  | قناوری قضایی    | ۲۰ | پیین و بساز    |
| ۶  | داستان          | ۲۱ | چدول           |
| ۸  | آیه های مهر     | ۲۲ | داستان امام    |
| ۹  | دانشمندشو       | ۲۴ | مشاوره         |
| ۱۰ | دوست موفق       | ۲۶ | دکتر کوچولو    |
| ۱۲ | سرگرمی          | ۲۷ | وحدت           |
| ۱۳ | شعر             | ۲۸ | آموزش نقاشی    |
| ۱۴ | گزارش           | ۲۹ | نقاش باشی      |
| ۱۶ | بازی            | ۳۰ | شعر            |
| ۱۷ | شعر             | ۳۱ | عید مبعث       |
|    |                 | ۳۲ | سفرهای مجله ای |
|    |                 | ۳۴ | مسابقه         |

صاحب امتیاز: سازمان بسیج مستضعفین  
مدیرمسئول و سردبیر: مرضیه نژاد بندانی  
مشاور: محمد عباس آبادی  
مدیر اجرایی: زهرا سارانی  
صفحه آرا: سجادبیک، هادی کاظمی و سمانه رضایی  
دبیران تحریریه: فاطمه کندری و اسما حسینی  
امور مشترکین و توزیع: اسما حسینی  
امور همکاران و مخاطبین: آرزو باران زهی  
ویراستار: حمیدرضا میرشکار

تلفن امور همکاران و مخاطبین: ۰۵۴۳۳۴۵۰۴۵۹

تلفن امور مشترکین: ۰۵۴۳۳۴۵۰۴۶۰

نشانی دفتر مجله: زاهدان خیابان امیرکبیر، تقاطع امیرکبیر و آرش

رایانامه: koodak.mkmb@gmail.com.

سایت: www.koodakebalouch.ir



در برابر این لطف بزرگ خدا، هر روز باید شکر به جای آوریم؛ به راستی چه نعمتی بزرگتر از انقلاب، امنیت، اقتدار و عزت نفسی که جمهوری اسلامی ایران به ما بخشیده، می‌تواند وجود داشته باشد.

دشمن که چشم دیدن امنیت و اقتدار ایران عزیز را به عنوان یک کشور اسلامی ندارد، هر روز با توطئه و ترفندهایی قصد ضعیف کردن اعتقادات ما، به خصوص کودکان و نوجوانان این سرزمین را دارد و ما به عنوان آینده سازان این مملکت، باید هوشیار و آگاه باشیم و با رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و توصیه‌های اسلام مثل همیشه، نقشه‌های شوم دشمن را خنثی کنیم. بیش از پیش متحد و یکپارچه باشیم که این اتحاد و برادری راه رستگاری ما و سپر بزرگی در مقابل مستکبران دنیا به ویژه آمریکا و اسرائیل خواهد بود.

## سپر بزرگ

در میان خاطرات کودکی جشن‌های دهه فجر، شرکت در راهپیمایی پرشکوه ۲۲ بهمن؛ در حالی که پرچم‌های کاغذی به دست داشتیم و به عنوان یک کودک ایرانی شعارهای استکبار ستیزی می‌دادیم و مبارزه با ظلم را می‌آموختیم، جز شیرین‌ترین تجربه‌ها و خاطراتم بود. اکنون که چهل و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را جشن می‌گیریم، به این فکر می‌کنم خدا چقدر ما ایرانیان را دوست دارد که این همه سال زندگی در زیر سایه‌ی پرچم اسلام و رهبر عزیزمان را نصیبمان کرده است.





# امید

فناوری های  
فضایی



سلام من امیدم.

چرا تعجب کردید؟؟؟

نکنه منتظر دیدن یه پسر بچه بودید؟!

اسم من امید هست و متولد ۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۷ هستم.

الآن از شما خیلی دورم! یه جایی اون بالابالاها دارم کارم رو انجام میدم.

حتماً براتون سوال شده که چه کاری! خب من و بقیه ماهوارههایی که از زمین به فضا پرتاب میشیم، ماموریت داریم تا اطلاعات کامل و کافی از جهان هستی و فضای اطراف زمین تهیه کنیم.

اینم بگم ساخت ما خیلی سخته، دانش و مهارت زیادی لازم داره که خوشبختانه، ایران عزیز تو این زمینه خیلی پیشرفت داشته و الآن می‌تونیم با کشورهای دیگه دنیا هم رقابت کنیم حتی ماهوارههایی بهتر از اون‌ها بسازیم

همون‌طور که گفتیم: من یه ماهواره‌ام؛ در واقع من، اولین ماهواره‌ی ایرانی‌ام که به فضا پرتاب شدم و به خودم افتخار می‌کنم.

چون پرتاب من به فضا با موفقیت همراه بود و از اول روز آغاز فعالیت‌های هوا و فضای ایران با تجهیزات و ماهواره‌ی ایرانی بود، برای همین، روز تولدم یعنی ۱۴ بهمن روز فناوری فضایی نامگذاری شده است.

فناوری فضایی در زندگی شما انسان‌ها خیلی تأثیر دارد.

به کمک فناوری فضایی می‌تونید منابع آب رو مدیریت کنید و میزان تغییرات آب تالاب‌ها و دریاها رو بدوینید. می‌تونید حوادث طبیعی مثل؛ خشکسالی، سیل و... رو قبل از وقوع پیش‌بینی کنید و اقدامات لازم رو انجام بدید تا خسارت کمتری ببینید.

در زمینه‌ی هواشناسی هم ما، ماهواره‌ها کاربرد زیادی داریم. به کمک ما میشه بارش باران رو شبیه‌سازی کرد. پدیده‌هایی که برای آلودگی هواست از جمله: گرد و غبار و آلودگی هوا رو مطالعه و بررسی کرد و کلی چیزای دیگه. ما ماهواره‌ها خیلی خیلی بهتون کمک می‌کنیم.

راستی مدونستی بعد از من، باز هم ماهواره‌های ایرانی دیگه ای ساخته شده و الآن مثل من مشغول کار هستن؟؟؟

پیشرفت کشور عزیزمون در زمینه‌ی فناوری فضایی واقعاً چشمگیره.

امیدوارم همه‌ی دانشمندان، مهندسان و کسانی که برای آبادی و پیشرفت وطن تلاش می‌کنند سربلند و پیروز باشند.

فاطمه دهمرده



ماهانامه کودک مسلمان بلوچ

۵



## آپارتمان درختی

چراغها یکی یکی خاموش شد، تاریکی و سکوت همه جا را فرا گرفته بود. آقای شته بالش زیر سرش را مرتب کرد، پلک‌هایش از سنگینی روی هم رفت ناکهان سقف خانه آقای شته شروع به لرزیدن کرد. آقای شته که از ترس مثل بید می‌لرزید، از رختخواب بیرون پرید و در حالی که فریاد می‌زد زلزله، از خانه خارج شد. همسایه‌ها همه در راهرو بودند صدای گریه بچه کفشدوزک همه جا بود. آقای شته که گیج شده بود پرسید: چرا اینجا ایستادید؟ مگه متوجه زلزله نشدید؟ خانم کفشدوزک در حالی که نوزادش را آرام می‌کرد گفت: زلزله کجا بود! زلزله که از بالا نمیاد و اشاره کرد به طبقه بالا سر و صدای صحبت از بالا می‌آمد. دوباره همه دنبال صدا رفتند و باز منزل آقای کرم و یک عالمه کفش‌های جور و واجور دم درب، خانم پروانه که از عصبانیت جوش آورده بود، پایش را محکم به زمین کوبید و گفت: انکار آقای کرم مهمونی گرفته، آقای شته با عصبانیت گفت: من دیگه نمی‌تونم تحمل کنم و در خانه‌ی همسایه جدید رو زد. کرم با دیدن همسایه‌ها پرسید: چیزی شده؟ اتفاقی افتاده؟ ای داد این کوچولو چرا گریه می‌کنه؟ می‌تونم کمکون کنم؟ خانم کفشدوزک با اخم به کرم نگاهی انداخت. آقای شته که از عصبانیت رنگش سرخ شده بود، گفت: مهمونی گرفتی؟ کرم جواب داد: نه بابا دوستانم اومدن منزل جدیدم رو ببینند! سر فرصت یک مهمونی حسابی می‌گیرم و همه‌ی شما هم دعوت هستید. آقای شته که حسابی جوش آورده بود، چند بار بالا و پایین پرید، فریاد زد: آقا مهمونی نخواستیم این موقع شب همه رو بی‌خواب کردی که چی؟ فکر ما رو نمی‌کنی؟ خانم کفشدوزک گفت: راست می‌گه این بچه از دست شما خواب نداره، از ترس سر و صداهای شما همه خال‌های سیاهش پریده، والا کفشدوزک بدون خال کی دیده؟

گرومب! آپارتمان درختی به لرزه افتاد. همسایه‌ها سراسیمه بیرون آمدند. آقای شته با نگرانی پرسید: چی شده؟! اتفاقی افتاده؟ همه چشم‌شان به آقای کرم افتاد، انکار همسایه‌ی جدید هست. آقای کرم در حالی که وسایلش را به سختی از راه پله‌ها بالا می‌آورد، نگاهی به اهالی آپارتمان کرد و لیخندی زد گفت: سلام همسایه‌ها چیزی نیست؛ من همسایه جدید شما هستم. یه خورده تحمل کنید تا اسباب‌کشی من تمام بشود. اسباب‌کشی پر سر و صدای آقای کرم تا شب طول کشید. نیمه شب همه در خوابی آرام بودند، یکهو تق تق... بچه‌ی خانم کفشدوزک از خواب پرید و زد زیر گریه، همسایه‌ها یکی یکی به راهرو آمدند. آقای پروانه پرسید: چه خیره؟ این صدا از کجا می‌آید؟ آقای کفشدوزک اشاره‌ای به بالا کرد و گفت: انکار از طبقه بالا است.

آن‌ها صدا را دنبال کردند و رسیدند به واحد آقای کرم، در زدند آقای کرم با دیدن همسایه‌ها گفت: به به... همسایه‌های عزیز چیزی شده می‌تونم کمکون کنم؟ آقای کفشدوزک که از عصبانیت بال‌هایش را تند و تند تکان می‌داد جواب داد: کمک کنی؟ تو خود مشکل هستی، بگو ببینم این سر و صداها برای چه؟ کرم خودش را بیشتر کش داد به بیرون، چپ و راست را نگاهی انداخت و جواب داد: کدوم صدا؟ آهان! دارم دکور خونه رو می‌چینم چیزی نیست دیگه داره تمام میشه، آن شب تا صبح چیدمان منزل آقای کرم طول کشید. همسایه‌ها با آن سر و صدای وحشتناک تا صبح در رختخواب بیدار بودند. روز بد همه‌ی ساکنان آپارتمان درختی با چشمان پف کرده و بی‌حال و حوصله و کشان‌کشان با بال‌های آویزان به محل کار رفتند و ته دل خوشحال از اینکه کارهای آقای کرم تمام شده، همسایه‌ها بعد از ظهر آرامی داشتند شب فرا رسید.





• نویسنده: مهیانوخسروی  
• تصویرگر: معصومه حسین‌زاده



کرم خودش را دراز کرد و به بال‌های بچه کفشدوزک نگاهی کرد و خنده‌اش گرفت و گفت: چه بامزه کفشدوزک بدون خال اما من چه کار شما و این بچه دارم؟ هر کاری می‌کنم توی خونه خودم می‌کنم، الآن هم مهمان دارم شرمنده باید برم و رفت داخل، در را بست. شته که خیلی عصبانی بود چند لگد محکم به در زد. همسایه‌ها او را آرام کردند و بردند. روز بعد همگی دیر از خواب بیدار شدند، آقای پروانه که با عجله از راه پله‌ها داشت پایین می‌رفت، ناگهان سُر خورد، تمام راه پله را مثل توپ قل خورد و افتاد پایین، جلوی پای کرم بلند شد. بال‌های حساسی کشید و زخمی شده بودند. کرم خمیازه‌ای کشید و با چشمان نیمه باز به او خیره شد. آقای پروانه گفت: انگار یک چیزی زیر پام اومد. کرم نگاهی به راه پله‌ها انداخت و نگاهی به پلاستیک زباله دستش انداخت و زد زیر خنده و گفت: ای داد ببخشید انگار پلاستیک زباله‌ها سوراخ بوده و آب زباله‌ها ریخته توی راه پله، آقای پروانه که شاخک‌هایش مثل فنر تاب خورده بود، دلش می‌خواست داد بزند و جواب کرم را بدهد اما خودش را کنترل کرد و رفت خلاصه آرامش در آپارتمان درختی از همه گرفته شد: سر و صدا، بوی بد زباله، مهمانی‌های بی‌موقع، همسایه‌های کسل و خواب‌آلود تا اینکه چند روزی از آقای کرم خبری نشد و همه خوشحال که شاید آقای کرم از آن جا رفته و مدام به هم تبریک می‌گفتند.

صدای ضعیفی به گوش رسید. آقای شته به سمت اتاق خواب رفت؛ آقای کرم روی زمین افتاده بود و از شدت تب می‌لرزید. رنگش عوض شده بود، او را به بیمارستان بردند، آقای شته پیش او ماند تا حالش بهتر شد و برگشتند خانه.

آقای کرم باورش نمی‌شد همسایه‌ها همه جا را تمیز کرده بودند. او که از شرمندگی قرمز شده بود، گفت: وقتی مریض شدم خواستم از شما کمک بخواهم اما در راهرو صدای شما را شنیدم که از نبودن خوشحال بودید، دلم خیلی گرفت من همسایه‌ی خوبی نبودم، به شما بد کردم و توقع کمک از شما رو نمی‌توانستم داشته باشم پس در خانه ماندم ولی حالم بدتر شد؛ من متاسفم شما را آزار دادم.

همسایه‌ها با لبخند دورش جمع شدند و او را بخشیدند و آرامش باز هم به آپارتمان درختی برگشت.

خانم کفشدوزک تا همسایه‌ای می‌دید، با ذوق و شوق تعریف می‌کرد که الآن کفشدوزک کوچولو خواب آرامی دارد و تمام خال‌هایش برگشته و حال خودش و آقای کفشدوزک هم حساسی خوب هست.

مدتی که گذشت، بوی نامطبوعی کل آپارتمان درختی را گرفت. تحمل بو برای همه غیر ممکن شد، آقای پروانه که از شدت بو، رنگش کبود شده بود همه را صدا زد؛ در حالی‌که دماغش را محکم گرفته بود، با صدای خفه گفت: باید ببینیم این بو از کجاست و علت اون چیه؟ دنبال بو گشتند، باز منزل آقای کرم، همه با تعجب به هم نگاه کردند، در زدند کسی باز نکرد، مجبور شدند در را بشکنند.

شدت بوی بد حال همه را خراب کرده بود. پلاستیک‌های زباله روی هم افتاده بود. خانم پروانه که دماغش را گرفته بود، پرسید: این همه زباله این‌جا چه کار می‌کنه؟

# اخلاق نیکو و پسندیده

گنجینه‌های  
مهر

## «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ»

«به درستی که تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شدی» (سوره قلم، ۴)

این آیه تحسین اخلاق برجسته ی پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را بیان می‌کند که کانون مهر، محبت، عواطف و سرچشمه رحمت است.

دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به خوش رویی و ملایمت در رفتار با دیگران دعوت می‌کند و آنان را از درشتی و تندخویی باز می‌دارد. حسن خلق و گشاده رویی از برجسته ترین صفت‌هایی است که باعث محبت می‌شود و در اثربخشی سخن فرد بر دیگران، تأثیر شگفت انگیزی دارد. از این رو، خدای مهربان، پیامبران و سفیران خود را از میان انسان‌های مهربان و خوش اخلاق برگزید تا بتوانند بهتر بر مردم اثر بگذارند و آنان را به آیین الهی جذب کنند. این مردان بزرگ، برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی، با بهره مندی از حسن خلق، چنان با ملایمت و خوش رویی با مردم رفتار می‌کردند که نه تنها هر انسان حقیقت جویی را به آسانی شیفته خود می‌ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می‌کردند؛ بلکه گاهی دشمنان را نیز شرمنده و دگرگون می‌کردند.

پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌فرمایند: «أَحَبُّكُمْ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا؛ محبوب ترین شما در نزد خدا، خوش اخلاق ترین شماست.» (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۷)

خوش اخلاق به کسی گفته می‌شود که با گشاده رویی، زبانی ملایم و برخوردی شاد و محبت آمیز با مردم روبه رو می‌شود، و در هر شرایطی این توانایی را دارد که با خوش رویی برخورد کند.

برای حل بسیاری از مشکلات، برقراری ارتباط صمیمانه و گذشت از رفتارهای نادرست دیگران می‌توان از محبت کمک گرفت که منجر به کسب رضای خداوند می‌شود.

درخت دوستی بنشان  
که کام دل به بار آرد  
نهال دشمنی برکن  
که رنجی بی شمار آرد

زهرا هراتی آقایی







## سراب چیست و چگونه به وجود می آید؟

آیا تا به حال در جاده‌های بیرون شهر متوجه سراب شده‌اید؟ جالب این جاست هرچه هم می‌رویم، به سراب نمی‌رسیم اما چرا؟ سراب خیال و تصویر آب است که در بیابان‌ها و جاده‌های آسفالت به چشم می‌آید وقتی به سوی آن حرکت می‌کنیم، آن هم با همان سرعت در همان جهت پیش می‌رود یا وقتی تریکشن می‌شویم، محو می‌شود. سراب یک فریب طبیعت است، این پدیده طبیعی چشم ما را دچار خطای دید می‌کند اما اگر بخواهیم به صورت علمی سراب را بررسی کنیم.

سراب یک پدیده‌ی خطای دیداری یا به قول اهل علم، پدیده‌ی فیزیکی است که در اثر خطای چشم و انعکاس نور به سمت چشم‌انسان، زمانی که هوا گرم است، به دلیل حرکت هوای گرم و دما به وجود می‌آید.

جابجایی هوای گرم‌تر با هوای بالای خود که دمای کم‌تری دارد و انعکاس رنگ آبی آسمان، باعث می‌شود که شما موج‌های آبی، در حال حرکت را ببینید و در نتیجه در فاصله چند متری خود، آب را تصور کنید که این جز خیالات چیز دیگری نیست.



سولماز میرزالی





# خانوادگی کاراته کار



از کاراته، می‌توان علاوه بر ورزش به عنوان یک هنر یاد کرد. ورزش کاراته یکی از محبوب‌ترین ورزش‌های رزمی جهان محسوب می‌شود. ورزش‌های رزمی به ایجاد هماهنگی میان اعضای بدن و ایجاد تمرکز ذهنی کمک می‌کند. یکی از رشته‌های ورزشی موفق و پرطرفدار در استان سیستان و بلوچستان همین کاراته است؛ امروز با دو برادر قهرمان کاراته‌ای استان مصاحبه‌ای داشتیم، که خواندنش برای شما خالی از لطف نیست.



## لطفاً خودتان را برای خوانندگان مجله معرفی کنید؟

عرشیا آویشی ۱۲ ساله و برادرم علی آویشی ۱۱ ساله، هر دو کاراته کار می‌کنیم.

## چه چیزی باعث شد کاراته را انتخاب کنید؟

به دلیل اینکه پدر و مادرم هر دو از بهترین مربیان کاراته هستند، من و برادرم از یک سالگی همراه پدر و مادر به باشگاه می‌رفتیم و کاراته کار شدیم.

## چند وقتی به طور حرفه‌ای کاراته را شروع کرده‌اید؟

من از ۹ سالگی و برادرم علی از ۸ سالگی، کاراته را به‌طور حرفه‌ای شروع کردیم و الان در سن ۱۱ و ۱۲ سالگی، کمر بند مشکی داریم و این کمر بند نشانگر تلاش بی حد و مرز ما و زحمات پدر و مادر عزیزمان است.







## تا حالا چه مقام‌هایی کسب کرده‌اید؟

با افتخار می‌گویم، من ۱۱ مقام کشوری و ۹ استانی، برادرم علی ۷ مقام کشوری و ۶ مقام استانی دارد. آخرین مسابقه‌ی ما شهریور ماه بود که موفق شدیم سه مقام کشوری در رشته‌ی کاتا و کاتا کمبته کسب کنیم.

**ورزش چه تاثیری در زندگی شما داشته است؟** ورزش برای من و برادرم واقعاً لذت بخش است؛ بهترین لحظات عمرم زمانی است که ورزش می‌کنم.

## چه توصیه‌ای به هم سن و سال‌های خودت داری؟

یادگیری یک رشته‌ی ورزشی مخصوصاً یک رشته رزمی، باعث تقویت ذهن می‌شود به طوری که باعث هماهنگی بین دو نیمکره چپ و راست شده و ذهن را برای یادگیری درس‌ها آماده می‌کند.

## چه برنامه‌ای برای آینده‌ات داری؟

من و برادرم تلاش می‌کنیم که افتخارات بسیاری برای کشور و استانمان کسب کنیم و دو برادر قهرمان ایران شویم.

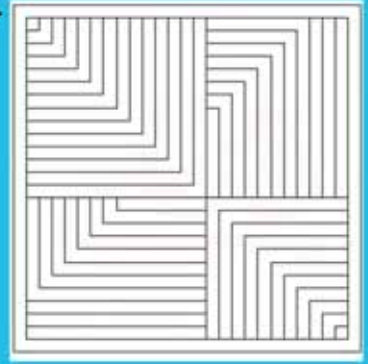
## اوقات فراغتتون را چطور می‌گذرانید؟

مطالعه کردن را خیلی دوست داریم؛ از کمترین وقت برای مطالعه استفاده می‌کنیم و بعد هم به بازی و ورزش می‌پردازیم.

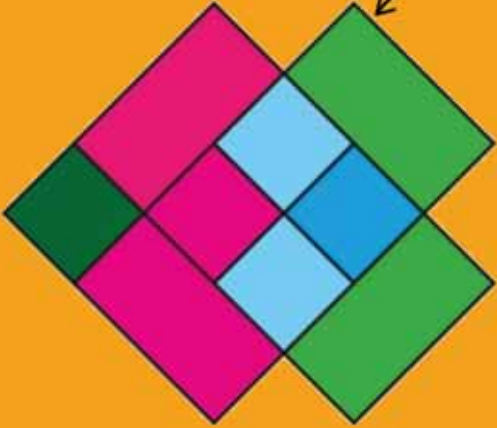
گزارشگر: فاطمه کندری



آیا می‌توانید در تصویر زیر یک علامت بعلاوه ملاحظه متقارن بگردانید؟



در تصویر زیر چند مربع وجود دارد؟



می‌توانید این مثلث جادویی را حل کنید؟  
مجموع هر ضلع مثلث باید ۱۷ شود

1	2	3
4	5	6
7	8	9



سرگرمی





# مهمانی لهجه ها

در زبان فارسی بابا بزرگ مهربان  
بپور ما گشته و آهسته آید در بیان

در بلوچی قضیه جور دیگر است  
گفته آید لفظ پیزک بر زبان

ننه یا مادر بزرگ با صفا  
زابل ما بی بی می‌گردد ادا

در بلوچستان به سبک دیگر است  
گشته بنگ مهربان با وفا

هست بابا نزد ایرانی پدر  
سیستان ببو شده مرد هنر

از بلوچستان رسد آوای مهر  
پس ادا گردد کنون آن تاج سر

مادر نیکو صفت مامان ماست  
زابل ما موکه لفظی با صفاست

گر بلوچی، خواست گوید نام او  
ماس آرد بر زبان و این رواست



علی نوری دلاور





## قصه‌ی

# یک جانباز

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برای دفاع از دین اسلام، بالاترین از خود گذشتگی را در راه خدا انجام داد. او را بزرگ‌ترین جانباز تاریخ اسلام می‌دانند و چهارم شعبان که میلاد وی هست را، روز جانباز نامیده‌اند تا جانبازی این بزرگوار را همیشه به یاد داشته باشیم.

به مناسبت روز جانباز، گفتگویی با یکی از جانبازان سرافراز کشورمان داشتیم مردی که برای حفظ امنیت مرزها به درجه‌ی جانبازی رسید؛ برای خواندن داستان زندگی و نحوه‌ی جانبازی این بزرگوار همراهان باشید.

### خودتان را معرفی کنید؟

پاسدار علی خاتم گویا هستم که در سال ۱۳۶۳ در خانواده‌ی مذهبی و کشاورز به دنیا آمدم، محل تولدم زابل است و سه فرزند دختر دارم که برایم خیلی عزیز هستند.

### چه اتفاقی افتاد که جانباز شدید؟

بنده علاقه‌ی زیادی به سپاه پاسداران داشتم. در سال ۱۳۸۵ که سربازی‌ام تمام شده بود، به زاهدان آمدم و با یاری خدا توانستم عضو سپاه شوم و به عنوان یک پاسدار به وطنم خدمت کنم.

محل کارم نقطه‌ی صفر مرزی بود. چهارم تیر ماه ۱۳۹۷ که شیفت شب بودم، در ساعت ۲۲:۴۵ یک تیم ۴۰ نفره از گروهک جیش الظلم به برجک ما حمله کردند.

این تیم تروریستی در منطقه‌ی تهلاب میرجاوه قصد ورود به خاک کشور عزیزمان را داشتند تا به عملیات انتحاری و تروریستی بپردازند و در منطقه ایجاد ناامنی کنند اما به لطف خدا و هوشیاری مدافعان وطنمان، شکست سنگینی از مرزبانان ایران خوردند.



سه نفر از آن‌ها به هلاکت رسیدند و تعدادی زخمی شدند و بقیه آن‌ها به پاکستان فرار کردند؛ این شکست در حالی بود که ما فقط ۶ نفر بسیجی شیعه و سنی بودیم که یک دل و متحد با تمام وجود از خاکمان دفاع کردیم.

یک نفر از ما به نام (رحمت الله تیوان) به فیض شهادت رسید. من هم از ناحیه‌ی شکم دچار پارگی شدم، دستم ترکش خورد و یکی از انگشت‌هایم قطع شد. با وجود این‌که آسیب دیدم و درد زیادی کشیدم اما خدا را شکر می‌کنم که من و هم‌زمانم اجازه‌ی تجاوز دشمن به خاکمان را ندادیم.

وقتی این جانباز گرامی قصه‌ی رزمش را برایمان می‌گفت، دخترش با دقت به حرف‌های پدر گوش می‌داد. از این دختر با حجاب و نجیب پرسیدم: می‌خواهی خاطره‌ای از پدرت برای ما بگویی؟ که در جوابمان گفت: شب حادثه ما تهران بودیم نیمه شب بود که گوشی پدر بزرگم زنگ خورد، چهره اش تغییر کرد، ناراحتی و نگرانی از چهره‌اش مشخص بود، بعد از ۱۵ دقیقه مکالمه‌شان تمام شد؛ پدر بزرگ، مادرم را صدا زد و تعریف کرد که چه اتفاقی افتاده است، خبر دردناکی بود حالم بد شد، فوری به سمت زاهدان حرکت کردیم.

وقتی به بیمارستان رسیدیم و پدرم را در آن حالت دیدم، خیلی گریه کردم. آن زمان من ۷ سال و خواهرم سارینا ۵ سال داشتیم و هلمما هنوز به دنیا

نیامده بود؛ همان‌جا تصمیم گرفتم مثل پدرم تا پای جان برای سربلندی کشورم تلاش کنم و در برابر دشمن بایستم.

پدرم برایم الگوی شجاعت، فداکاری و مهربانی هست؛ او برای ما مثل یک دوست هست و با وجود جانبازی همیشه با ما بازی می‌کند. من و خواهرانم

همیشه به رشادت‌های پدرم افتخار می‌کنیم و راهش را ادامه می‌دهیم.



گزارشگر: محدثه قزل سفلیو



# دختران بهشتی

بازی

شروع کارم از سال ۱۳۹۰ بود و حدود ۹ سال طول کشید. الحمدلله اکنون در فضای اینترنت برای عموم به صورت رایگان عرضه شده است. دهقان با بیان این که این نرم افزار با همکاری گروه فرهنگی برهان و با حمایت سازمان فضای مجازی سراج تولید شده است می گوید: نرم افزار آموزشی دختران بهشتی برنامه ای آموزش محور برای ترویج مفهوم حجاب از سنین پایه است که در آن تلاش شده اصول روانشناختی آموزش به کودک رعایت شود. وی می افزاید: سادگی و سهولت کار با نرم افزار برای کودک، تدریجی بودن آموزش حجاب و نیز استمرار آن به واسطه قرار دادن عناصر جذاب برای ترغیب کودک به انجام بازی همراه با اصول آگاهی بخشی و لحاظ شرایط مختلف کودکان در نظر گرفته شده است.

عرضه اپلیکیشن دختران بهشتی در فضای مجازی بهانه ای شد تا با فاطمه دهقان، تهیه کننده و برنامه نویس نرم افزار آموزشی حجاب گفتگو کنیم.

وی که مادر دو دختر و یک پسر است، انتقال مفاهیم حجاب و عفاف به دخترانش را انگیزه تولید چنین نرم افزاری توصیف کرده و بیان می دارد با این که رشته ای اصلی تحصیلی ام اقتصاد است اما دوست داشتم در این زمینه فعالیت کنم.

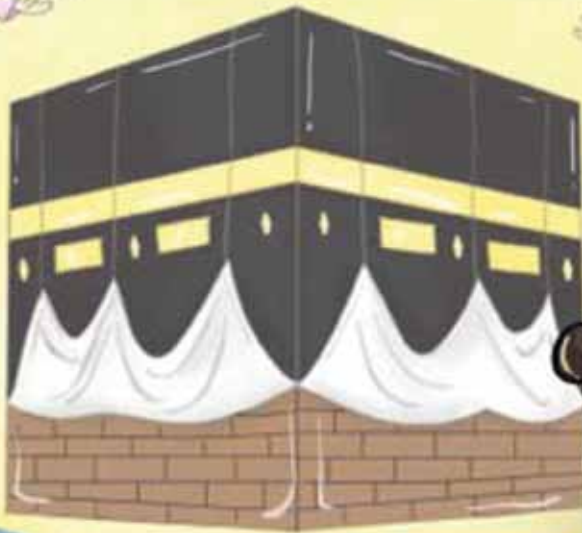
## دخترانی که بهانه

### تولید اپلیکیشن حجاب بودند

برنامه نویس اپلیکیشن دختران بهشتی ابراز می دارد: با توجه به این که هیچ گونه امکاناتی نداشتیم و تمام کارها را خودم انجام می دادم، در آن زمان دو دختر ۳ و ۷ ساله داشتم که برای صدای بچه ها در بازی دختران بهشتی از آنها استفاده کردم و صدابرداری، تدوین صدا، فتوشاپ تصاویر، رنگ و جملات همگی کار خودم بود و در این زمینه اطرافیان مثل همسر و برادرم نیز به من خیلی کمک کردند.







## بهترین پدر

پر در کعبه فرشته پایکوبی می‌کند  
آسمان را با ستاره نقره کوبی می‌کند

اندرون کعبه یک کودک به دنیا آمده  
او علی مرتضی، آرام دلها آمده

با نهاد اندر جهان شیر خدا، مولا علی  
آفتخار مومنان، همراه‌ترین یار نبی

سیزده ماه رجب نامیده شد روز پدر  
چون یتیمان را پدر بود بهترین نوع بشر

بابا جون! روزت مبارک بوسه بر دستت زخم  
سایه‌ات باشد همیشه بر سر و جسم و تنم

تو همان آرامش جانی که خالق آفرید  
قلبم از شوق وجودت شادمانه می‌تپید

شاعر: لیلا نخعی

تصویرگر: معصومه حسین زاده





# کاپشن صورتی گوشواره قلبی



به دست‌های کوچکش نگاه کن،  
به چشم‌هایش، به گونه‌ها و  
آن گیسوانی که خدا می‌داند  
برای آخرین بار، کی و کجا؟ دست  
نوازشگر پدر یا مادر در آن‌ها  
شنا کرده است.

کاپشن صورتی‌ای که حتماً قصه‌ی  
کربلا را از مادر یا مادربزرگ  
شنیده و با این مرثیه بزرگ آشنا  
است و بهتر از هر کسی می‌داند  
کربلا چقدر می‌تواند نزدیک باشد  
و آدم‌ها هنوز از دور به آن  
بنگرند و بگویند ما طرفدار حق  
هستیم و ما، ما، ما...

و دوباره به تکرار تاریخ بنشینند  
و باز درس بگیرند.

گوشواره قلبی ما یا آن پسر  
سبز پوش و یا آن کودکی که  
نانش به خون سرش رنگین  
شده بود، فرقی نمی‌کند؛

آن‌گونه که امام حسین (علیه‌السلام)  
پس از شهادت فرزندش او را بالا  
برد، به آغوش آسمان کربلا سپرد و  
گفت: خدایا از من قبول کن.

تا ما بیشتر از هر زمانی، به گفته‌ی  
سردار دل‌ها ایمان بیاوریم و از یاد  
نبریم که «ما ملت شهادتیم، ما ملت  
امام حسینیم» و چه خوشبختی بالاتر  
از این‌که در هر دو جهان، پرچم‌دار  
امام حسین (علیه‌السلام) باشیم.

از کاپشن صورتی، گوشواره قلبی  
می‌نویسم که بی شک این اولین و  
آخرین نبوده و نیست، رقیه‌ها و  
علی اصغر‌ها هنوز در ادامه می‌آیند و  
می‌روند.



از گوشواره قلبی می‌نویسم،  
 کاپشن صورتی که چه آزاد و رها  
 پر کشید و الآن مهمان  
 رقیه‌هاست و خوب می‌داند  
 خرابه یعنی چه؟ گوشواره یعنی  
 چه؟ تشنگی یعنی چه؟  
 وقتی امام حسین (علیه‌السلام)  
 وارد خیمه‌ی کودکان تشنه شد و  
 آن‌ها گفتند: ما آب نمی‌خواهیم،  
 ما عمو را می‌خواهیم و  
 امام حسین (علیه‌السلام) را، از  
 این جمله چه سخت‌تر؟ در حالی  
 که اشک‌هایش را از کودکان  
 پنهان می‌کرد و زیر لب دعاهایی  
 زمزمه می‌کرد.

از پیراهن سبزی می‌نویسم که  
 همبازی علی امغر (علیه‌السلام)  
 در کوچه‌های باغ بهشت است و  
 معنای پرواز را حالا به خوبی می  
 داند و همچنین کربلا و نینوا را ...

ای کربلا خونه خرابم کردی  
 میهمانی ظلم بی حسابم کردی  
 در کربلا بود مرا یک پسری  
 بردی پسرم سینه کبابم کردی

(از مجموعه دوبیتی‌های سیستانی)

صالحه تیموری قاسمی



# جامدادی رو میزنی

حتماً دوست دارید مدادهایتان روی  
میز مرتب و منظم باشد برای این کار  
به یک جامدادی رومیزی نیاز دارید که  
امروز آن را با هم درست می‌کنیم.

## وسایل مورد نیاز:

بطری/ نخ گونی یا کاموا  
چسب حرارتی/ ربان/ مقوا

- ۱- ابتدا بطری‌ها را به اندازه‌ی دلخواه مطابق تصویر برش می‌زنیم.
- ۲- نخ‌های گونی را با چسب دور تا دور بطری می‌چسبانیم.
- ۳- مقوا را به شکل دایره برش می‌زنیم و روی آن نخ‌های گونی را به صورت مارپیچ می‌چسبانیم.
- ۴- می‌دانم که ذهنتان درگیر این بود که ربان‌ها کجا به کار می‌روند؛ حالا نوبت استفاده از ربان‌ها رسیده، ربان‌های خوش‌رنگ را دور بطری می‌بندیم.
- ۵- بطری‌ها را روی مقوای آماده شده می‌چسبانیم. حالا جامدادی آماده شده، مدادهای رنگی رنگی قشنگتان را می‌توانید در آن بگذارید و یک میز مرتب داشته باشید.



۱



۲



۳



۴



۵

بهاره میرشکاری





۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



☆									
			☆				☆		
	☆				☆				
☆			☆						
		☆				☆			
					☆			☆	
			☆				☆		
	☆			☆					
								☆	



### افقی :

- ۱ - کوهی در شمال استان سیستان و بلوچستان
- ۲ - فرمان اتومبیل - از جمله میوه‌های گرمسیری و نیمه گرمسیری استان
- ۳ - از کرات آسمانی که دور زمین می‌گردد - مخفف تو را
- ۴ - زیاده‌روی در مصرف - آزاده کریلا
- ۵ - رمق آخر - پیراهن صاف‌کن - چوب خوشبو
- ۶ - درون دهان - دستبند زینتی زنانه
- ۷ - برکت سفره - اشاره به نزدیک
- ۸ - یکی دیگر از میوه‌های گرمسیری استان - حرف نداری
- ۹ - یکی از خوراکی‌های محبوب سیستان

### عمودی :

- ۱ - سیستان و بلوچستان پس از ..... دومین استان پهناوری ایران به‌شمار می‌رود - من و شما
- ۲ - معما چو حل گشت... شود - دهان پرده
- ۳ - صدای نرم خندیدن - تکان و حرکت
- ۴ - نیمه دیوانه - دو یار هم قد! - از مصالح ساختمانی
- ۵ - بلندترین کوه جنوب شرقی ایران که در استان سیستان و بلوچستان قرار گرفته
- ۶ - انتها و پایان - رها - بوسيله
- ۷ - پزشک چاقو به دست - جانشین
- ۸ - نیز - تخم مرغ ویژه عید
- ۹ - اولین کلمه آموزشی در ایران - یکی از سازهای محلی بلوچستان که از خانواده نی است

سیدمحمدستارزاده



بچه ها جدول را حل کنید و از طریق شماره تلفن ۰۴۵۹۰۴۳۳۴۵ - تماس بگیرید و به ۱۰ نفر اول جایزه داده می شود





# امام با بچه‌ها

مریم توی اتاق مشغول درس خواندن بود. زهره هم وارد اتاق شد و گفت: این عکس را دیدی؟ مریم به آن نگاه کرد و گفت: آره! توی کتابم دیدم. زهره گفت: دلم می‌خواهد آن را به پروانه نشان دهم؛ هر دو از اتاق بیرون رفتند.

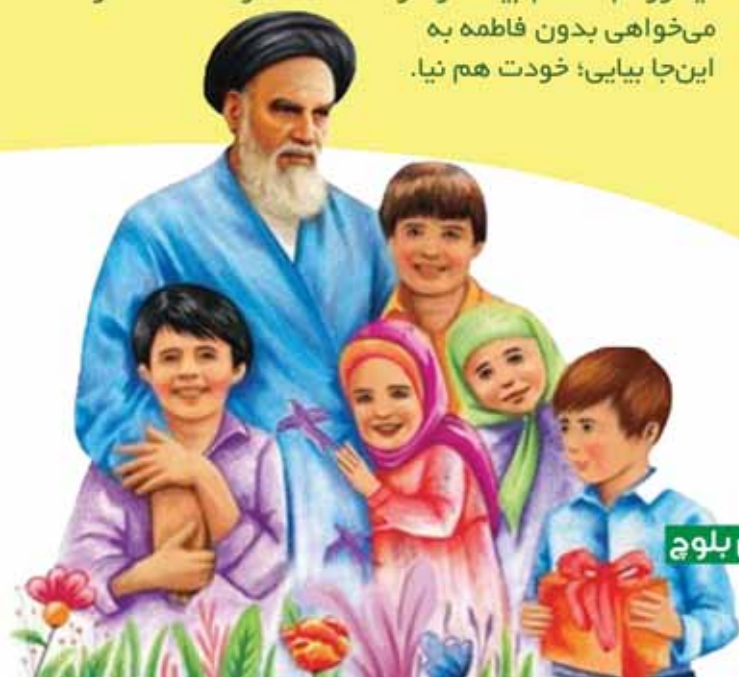
پروانه که روی درخت سیب نشسته بود گفت: دیر وقت است منتظر شما بودم، علی از روی پله‌ها فریاد زد: من هم این جا هستم. پروانه پرسید: حمید و حامد نیامدن؟ مریم جواب داد: «خاله جان کار داشت، بچه‌ها ماندند تا کمکش کنند.»

زهره عکس را به پروانه نشان داد و پرسید: قشنگ است نه؟!

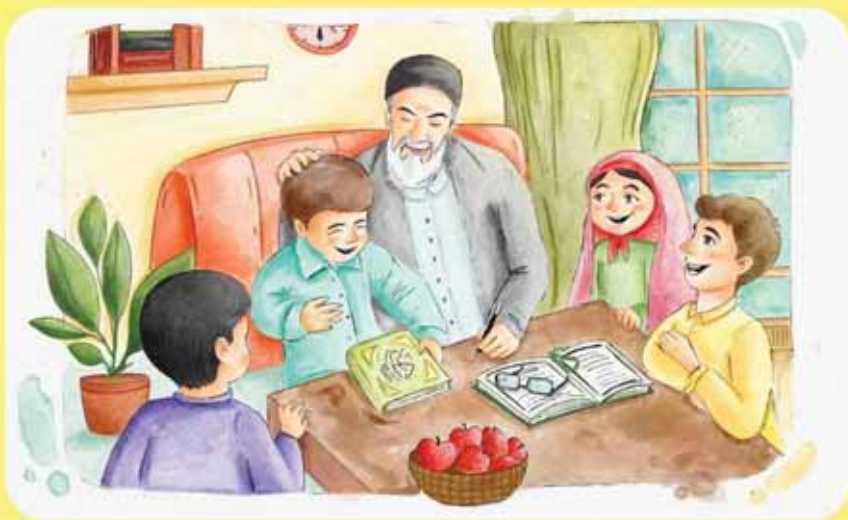
پروانه چشم‌هایش برقی زد و گفت: بله! این عکس، یکی از بهترین عکس‌های امام با بچه‌هاست. سپس بال‌هایش را به هم زد و ادامه داد: امام بچه‌ها و کودکان را خیلی دوست داشت. پروانه شروع به تعریف یک قصه از امام با بچه‌ها کرد.

روزی یکی از نزدیکان امام برای دیدار به خانه‌ی امام آمد. وقتی وارد حیاط شد، امام پرسید: پس دخترت فاطمه کجاست؟

آن زن جواب داد: ترسیدم شما را اذیت کند، نیاوردم. امام بیشتر ناراحت شد و گفت: اگر می‌خواهی بدون فاطمه به این‌جا بیایی؛ خودت هم نیا.







مریم و زهره به طرف خاله دویدند و گفتند: سلام خاله جان این بچه‌ی کیست؟ چقدر بانمک است. خاله گفت: بچه‌ی همسایه ماست؛ مادرش کار داشت او را به ما سپرده و بعد مریم او را بغل کرد. خاله گفت: مریم جان خیلی مواظبش باشید، بچه‌ها با هم گفتند: چشم... چشم... پروانه پرید و تند تند بال‌هایش را به هم زد، دختر کوچولو دستش را دراز کرد تا او را بگیرد؛ بچه‌ها هم خندیدند و شادی کنان با او بازی کردند.

امام گفت: آخر من بچه‌ها را خیلی دوست دارم؛ من هر وقت برای مردم صحبت می‌کنم و بچه‌های کوچک گریه می‌کنند یا برای من دست تکان می‌دهند، حواسم پیش آن‌ها می‌رود. پروانه خاطره‌ای دیگر هم تعریف کرد؛ وقتی بچه‌ها مشغول نوشتن مشق‌هایشان بودند، امام به آن‌ها سفارش می‌کرد مواظب باشید خودکار و مدادتان در چشمتان نرود. بچه‌ها می‌پرسیدند: چطور ممکن است خودکار در چشم ما برود؟ امام می‌گفت: می‌ترسم بچه‌های کوچک از پشت سر روی شما بیفتند و خدایی نکرده خودکار در چشمتان برود. علی گفت: چقدر امام مواظب بچه‌ها بودند. مریم سرش را تکان داد و گفت: تازه با آن همه کاری که امام داشت! در این موقع صدای زنگ در بلند شد و حمید و حامد همراه خاله جان به حیاط آمدند؛ در حالی‌که بچه‌ی کوچکی در بغل داشتند.



# اشک و لبخند

مساوره

آن روز صبح، اشک از خواب بلند شد و مثل همیشه ناراحت بود. روی تخت خوابش نشست و شروع کرد به گریه...

همسایه‌اش لبخند، که مثل همیشه صدای گریه‌های اشک، صبحش را خراب کرده بود، فکری کرد و دندان‌هایش را مسواک زد، لباس‌های تمیز و قشنگی پوشید، کفش‌هایش را واکس زد و به خانه‌ی او رفت.

اشک با همان حالت گرفته و خواب آلود در را باز کرد و بدون هیچ صحبتی، خودش را در آغوش لبخند انداخت و گریه کرد.





لبخند گفت: چرا تو همیشه گریه می‌کنی؟

اشک گفت: چون مشق‌هایم را ننوشته‌ام چون دیشب دیر خوابیده‌ام، چون ...

لبخند گفت: ببین پسر خوب، تو باید اول از همه یک برنامه‌ی منظم داشته باشی تا کارهایت را به موقع و مرتب انجام دهی.

اشک گفت: چگونه برنامه و راه زندگی را تهیه کنم؟  
لبخند گفت: تو می‌توانی با کمک معلم، پدر و مادر و یا خواهر و برادرت این برنامه را بنویسی.

نظم باعث می‌شود وقت تو بیهوده تلف نشود و تو این قدر ناراحت نباشی.

اشک گفت: خب! چگونه برنامه و راه زندگی را انتخاب کنم؟

لبخند گفت: از مدرسه که به خانه می‌روی، اول باید ماسک خود را در سطل آشغال بیندازی و بعد لباس‌هایت را عوض کنی و جوراب‌هایت را بشویی و پس از استراحت، غذایی بخوری و با مادر و بقیه‌ی اعضای خانواده صحبت کنی.

بعد از آن باید مشق‌هایت را بنویسی و درس‌هایی را که معلم داده است، بخوانی. اگر مطلبی را نمی‌دانی، باید از پدر یا مادر کمک بگیری. پس از آن‌که درس‌ها را خواندی، می‌توانی بازی کنی.



تو می‌توانی در خانه، با خواهر و برادرت بازی کنی و یا از پدر و مادر اجازه بگیری و با دوستانت بازی کنی.

ببین اشک، تمام مشکلات تو از نداشتن یک راه خوب برای زندگی کردن است.

اگر راه زندگی کردن را یاد بگیری، دیگر هیچ مشکلی نخواهی داشت.

لبخند گفت: برای این‌که خوب زندگی کنیم، گاهی باید از دیگران و تجربه‌ی زندگی آن‌ها کمک بگیریم و گاهی باید کتاب بخوانیم.

کتاب دوست خوبی است و خیلی چیزها به ما درباره‌ی زندگی و آداب زیستن می‌آموزد.

اشک، خیلی خوش‌حال شد. از لبخند تشکر کرد و قول داد همه‌ی کارهایی

که او گفته را انجام دهد و دیگر گریه نکند.

لبخند نیز خوش‌حال شد و با او خداحافظی کرد.

امین راد



# این طوری مواظب چشم‌هایتان باشید



خانم دکتر عاطفه شیروندی توصیه می‌کند

فاصله‌ی مناسب با کتاب و دفتر را هنگام مطالعه رعایت کنید؛ این فاصله ۲۰ سانتی متر هست. اگر اشیاء را واضح نمی‌بینید، سایه‌دار یا تار می‌بینید یا مجبور هستید چشم‌هایتان را ریز کنید تا چیزی را خوب ببینید، باید سریع‌تر به چشم‌پزشک مراجعه کنید در کودکی باید به صورت دوره‌ای برای بررسی تنبلی چشم، به چشم‌پزشک مراجعه کرد تا به موقع این بیماری تشخیص داده شده و درمان شود.

به نور خورشید، نور حاصل از جوشکاری و نورهای شدید نباید به طور مستقیم نگاه کرد.

دست‌هایتان را به چشم‌هایتان نمالید چون باعث انتقال آلودگی به چشم و گاهی عفونت چشم می‌شود.

در معرض گرد و خاک قرار نگیرید تا گرد و خاک داخل چشم‌هایتان نرود.

لیزرهای رنگی را به سمت چشم خودتان و دوستانتان نگیرید؛ شاید به نظر شما یک بازی باشد اما شبکه چشم‌تان را می‌سوزاند.

در صورتی که احساس خارش در چشم‌هایتان داشتید، به بزرگترها بگویید و به پزشک مراجعه کنید چون خارش چشم بر اثر حساسیت، خشکی چشم یا نوعی انگل چشمی به وجود می‌آید و باید هرچه زودتر درمان شود.

از نشستن جلوی تلویزیون بپرهیزید، هر چقدر تلویزیون بزرگ‌تر باشد؛ فاصله‌ی بیش‌تری باید داشته باشید.

باتشکر از قربانعلی بندانی رئیس بیمارستان نبی اکرم زاهدان گزارشگر: زهرا سارانی



# همدلی

اتحاد و وحدت ملت ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ بزرگترین پیروزی را برای ما رقم زد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران که می‌توان گفت: بزرگترین انقلاب مردمی در تاریخ ایران است. بعد از انقلاب، دشمن بیشتر از قبل، از وحدت بین مسلمانان می‌ترسد و بارها سعی کرده این وحدت را از بین ببرد. بیش از هر جای دیگری در دنیا، در کشور عزیزمان ایران می‌توانید وحدت را مشاهده کنید مثل: وحدت مرزبانان شیعه و سنی در نگهداری مرزها.

مردمی که فارغ از هر نژاد و مذهب، همیشه در صحنه هستند، همه جا می‌توان همدلی و اتحاد ملت شریف ایران را مشاهده کرد.

حضور میلیونی پای صندوق‌های رأی، شرکت در راهپیمایی‌های مختلف مخصوصاً راهپیمایی ۲۲ بهمن که برای بزرگداشت پیروزی انقلاب اسلامی ایران است و این حضور و اتحاد تا ابد مانند خاری در چشم دشمن خواهد بود و مثل همیشه دشمن را ناامید خواهد کرد. هر ایرانی به سفارش اسلام و رهبرش پرچم وحدت را بالا نگه می‌دارد تا دنیا ببیند هیچ چیزی نمی‌تواند اتحاد و برادری ایرانیان را از بین ببرد.

وقتی صحبت از پاسداری خاک میهن پیش می‌آید ترک، لر، بلوچ، سیستانی و ... همه یکمدا و متحد می‌شوند و فقط همدلی به میان می‌آید تا حتی یک وجب از خاک کشورمان به دست بیگانگان نیفتد؛ اینجاست که می‌توان به ضرب المثل {همدلی از هم‌زبانی بهتر است} اشاره کرد.

سپاه، نیروی انتظامی، ارتش و تمام ارگان‌های کشور در کنار مردم هستند تا ملت ایران آرامش داشته باشد اما بیشتر از همه، خود مردم هستند که نگهدار و پاسدار انقلاب و استقلال کشور هستند؛



محدثه گرگیچ



# آموزش نقاشی



حلیمہ پیری







علیرضا گلوی، کلاس ششم  
مدرسه ۱۵ خرداد از اراک



عدنان نصرانی، کلاس پنجم  
مدرسه سید احمد خمینی از فتوح



گندم گنجعلی، کلاس اول  
مدرسه رشد از راهدان



عمادرضا نورانی، کلاس چهارم  
مدرسه شهید بهشتی از تفتان



علیرضا شفقانی، کلاس چهارم  
مدرسه رودکی



شادان میرشکاری، کلاس دوم  
مدرسه صبا از راهدان



## آزادی و رهایی

در خانه‌ها چه زیبا  
گنجشک لونه می‌بافت  
این رایحه خدایا  
در هر نفس بماند  
خورشید خوب بهمن  
بر قلبها بتابد

بوی بهار بهمن  
پیچیده با اقاقی  
سربند کشورم شد  
آزادی و رهایی  
آمد به کشور خود  
آقا و رهبر ما  
نوری ز فجر تابید  
بر روح میهن ما  
رفت از دیار یاران  
خاکستر و هر آتش  
طاغوت ریشه کن شد  
آمد بهار دلکش  
گل‌ها دوباره وا شد  
غنچه شکوفه می‌خواست

شاعر: محسن علوی راد  
تصویرگر: هاجره کرد





## نور هدايت

قاصدک کوچولو یک گوشه ایستاده بود و محو تماشای مردی شده بود که مشغول عبادت است. چند روز قبل، قاصدک کوچولو مردی را دید که به سمت غار حرا می‌رفت. قاصدک دلش می‌خواست بداند او کیست و در غار چه می‌کند؛ برای همین به دنبالش رفت. مرد وارد غار شد و به راز و نیاز مشغول شد؛ انگار با کسی حرف می‌زد.

قاصدک همه جا را نگاه کرد اما جز آن مرد، هیچکس در غار نبود. قاصدک از لحن دلنشین مرد و راز و نیاز او، خیلی خوشش آمد. برای همین هر روز به غار می‌رفت و از دور مرد را نگاه می‌کرد تا آن روز مخصوص! آن روز انگار حال و هوای غار عوض شده بود. عطر گل محمدی در همه جای غار پیچیده بود. قاصدک به مرد نزدیک تر شد و فهمید این بوی خوش، به خاطر وجود این مرد مهربان و زیبا در غار پیچیده است؛ ناگهان غار روشن و نورانی شد. ندایی به گوش رسید: بخوان... مرد گفت: من که سواد ندارم.

ندا گفت: به امر پروردگارت بخوان و مرد شروع به خواندن کرد:

**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ**

و بعد تمام دنیا پر از عطر خوش گل محمدی شد. نور وجود مردی که به پیامبری و هدایت مردم جهان، برگزیده شده بود، تمام عالم را در بر گرفت؛ حتی دل کوچک قاصدک هم برای پیامبر لرزید و عاشقش شد.

پیامبر مهر و رحمت برای هدایت مردم و نجات آن‌ها به پیامبری رسید و این روز بزرگترین عید ما مسلمانان شد.

عید مبعث، عید رهایی از شیطان و رسیدن به نور الهی است...

قاصدک به تمام دنیا سفر کرد و عطر گل محمدی و خبر خوش عید مبعث را بین تمام مردم دنیا پخش کرد. دنیا پر از عطر گل محمدی و نور هدایت شد.

## عید مبعث مبارک باد.

نویسنده: معراج میر  
تصویرگر: حلیمه پیروی

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ  
الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ...



## زادگاه خورشید



امروز سفری دیگر به یکی از شهرهای سیستان و بلوچستان داریم. زادگاه خورشید، اولین نقطه‌ای که در ایران، خورشید از آن طلوع می‌کند. این شهر آثار تاریخی، گردشگری و صنایع دستی زیادی دارد که چند تا از مکان‌های دیدنی و روستاهای معروف این شهر را امروز معرفی می‌کنیم.

**ناهوک** یکی از دهستان‌های **سراوان** است که در **۳۵ کیلومتری** شهر سراوان واقع شده است. ناهوک در میان **دره‌ای** قرار گرفته که در مرکز دره، **رودخانه‌ی فصلی** بزرگی قرار دارد که به هنگام بارندگی پر از آب می‌شود و خانه‌ها، زمین‌های کشاورزی و باغات آن در **کوهپایه** قرار دارد. ناهوک از خوش آب و هواترین مناطق سراوان است.

کلی‌جاهای دیدنی در این دهستان نهفته است که دروازه دینوک، آبشار چوتین‌گون، آبشار پالیزوک و مقبره‌ی شیخ حسام‌الدین، تصاویر پیرگوران سکندر و قنات پر از آب از جمله جاذبه‌های دیدنی ناهوک است.







**کلپورگان** روستایی در ۱۵ کیلومتری سراوان است که نه تنها در استان و کشور ما بلکه در تمام جهان ظرفها و طرح‌های سفالی این روستا شناخته شده است. چیزی که این روستا را از بقیه‌ی مناطق متمایز کرده است، سفالگری آن است. خاکی که در اطراف شهر سراوان است، خاک رس و مرغوب مناسب هنر سفالگری است و تنها کارگاه سفالی که هنوز به شیوه‌ی

بدوی به کارش ادامه می‌دهد، کارگاه سفال کلپورگان است. این ها شاهکار اندیشه و هنر زنان سیستان و بلوچستان است؛ هنری که نسل به نسل از مادران بلوچ به دخترانشان منتقل شده است. آن‌ها از چرخ برای سفالگری استفاده نمی‌کنند بلکه سفال را با دست می‌سازند و برای تزیین سطح آن از اشکال هندسی استفاده می‌کنند. در نقش‌های این سفال‌ها، بر نمی‌شود و با پودر کردن سنگی سیاه، بر نقش می‌زنند.

تمام تزئینات سفالینه‌ها نمادهای تجدیدی و ذهنی است و حتی این تزئینات گاهی نشانگر اعتقادات و باورهای نشات گرفته از محیط است. اگر به سراوان رفتید، حتماً به روستای کلپورگان بروید و از دیدن طبیعت بکر و سفالگری میان نخل‌های بلند و نوشیدن آب از کوزه‌های سفالی لذت ببرید.

زهرا بزی مقدم





مجله را با دقت بخون و به سوالاتی که مطرح شده جواب بده و جایزه بگیر

با شماره تلفن ۰۵۴۳۳۴۵۰۴۵۹ تماس بگیر و در مسابقه ما شرکت کن



- ۱-خوش اخلاق به چه کسی گفته می‌شود؟
- ۲-چه چیزی روستای کلپورگان را از بقیه روستاها متمایز کرده است؟
- ۳-به کلمه مادر در زبان سیستانی و بلوچی چه می‌گویند؟
- ۴-فاصله‌ی مناسب هنگام مطالعه با کتاب و دفتر چند سانتی‌متر است؟





## بایچه‌ها



شهرستان مهرستان / مدرسه یگانه



شهرستان مهرستان / مدرسه فاطمه الزهرا



شهرستان سیب و سوران / مدرسه حاجی مرادی



شهرستان فنوج / مدرسه سید احمد خمینی



شهرستان نیمروز / مدرسه میلاد



شهرستان نیمروز / مدرسه رازی

